

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و چهارم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۶۸ - ۱۲۹

مضامین اخلاقی و تعلیمی مشترک در شعر زهیر و سعدی

دکتر محبوبه مسلمی زاده* - دکتر مهدی ممتحن**

چکیده

زهیر بن ابی سلمی ربیعہ بن رباع المزنی، در عصر جاهلی، حکیم الشعراء و در میان ائمه عرب، افضل شاعران بود. او در مدیح و حکمت برجسته بود و وظیفه شعر را تعلیم و هدایتگری می دانست. زهیر عمر خود را در دلسوزی و پند و اندرز و حق گوئی و خیرخواهی گذراند و در اشعارش مفاهیم تعلیمی و اخلاقی به ویژه در معانی نکوهش و زهد سخت آشکار است. زهیر با تأثیر از محیط زندگی و شخصیت خود، برترین معیارهای اخلاقی و انسانی را خلق کرده و پرده از رایج ترین رذایل برداشته و انسان‌ها را از انجام آن منع کرده است. عظمت مقام سعدی، شاعر نامدار قرن هفتم هجری، در شعر و نثر و اخلاق و حکم آشکار است. سعدی به دلیل انس فراوان با شعر و شاعران عرب و برخورداری از محیط عربی در پی درنگ طولانی در آن سرزمین‌ها، چنان تأثیر پذیرفت که از راه شعر او، شعر فارسی نیز متأثر شد. این مقاله با بررسی دیوان اشعار

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه m.moslemi@izehiau.ac.ir

** استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت dr.momtahen@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۶

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷

زهیر بن ابی سلمی، برخی محاسن و معایب اخلاقی متذکر در شعر او را تبیین و اشتراکات تعلیمی و مضمونی آن را با شعر سعدی در بخش مواعظ و غزلیات تحلیل کرده است. یافته‌های این پژوهش، در بردارنده آراء مشترک اخلاقی و اجتماعی و ارشادات این دو شاعر است.

واژه‌های کلیدی

زهیر بن ابی سلمی، سعدی، شعر جاهلی، مضامین تعلیمی، محاسن اخلاقی، شعر حکمت

مقدمه

دربارهٔ افصح‌المتکلمین، سعدی شیرازی، از جمله شاعران بزرگ فارسی، در سخنوری آخرین حدّ لطافت و زیبایی را درک کرده و لطیف‌ترین معانی را در ساده‌ترین و فصیح‌ترین و کامل‌ترین الفاظ آورده است. سعدی در حکمت و موعظه و ایراد حکم و امثال از هر شاعر پارسی‌گوی پیشی گرفته است و به سبب تقدّم در نثر و نظم از قرن هفتم به بعد، همواره شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی ایران و خارج از ایران از او تقلید و پیروی می‌کرده‌اند.

زهیر بن ابی سلمی یکی از شاعران برجستهٔ دورهٔ جاهلی و از اقطاب شعر این دوره است. زهیر به دلیل نگرش خردمندانه‌اش، اشعاری به زبان پند و اندرز سرود که متضمّن تعالیم و مسائل حکمی است و به این دلیل به شاعر حکمت معروف شد. با توجه به اینکه شعر جاهلی اغراضی چون وصف اطلال و شتر و طبیعت و میدان جنگ و مفاخرات و جز آن‌ها را دنبال می‌کند، کمتر توقّع می‌رود در این توصیفات، نکات حکمت‌آمیز یا تعالیم اخلاقی مندرج شده باشد؛ اما زهیر از شعرایی است که اتفاقاً

شعرش علاوه بر دارابودن تمامی خصایص و ویژگی‌های شعر جاهلی، مضامین تعلیمی و اخلاقی بسیاری را دربردارد که توجه هر خواننده علاقمندی را جلب می‌کند.

روابط ایرانیان و اعراب پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان و پذیرش اسلام از سوی ایرانیان، بسیار وسیع‌تر و عمیق‌تر شد؛ زیرا اسلام به‌عنوان نقطه مشترک فرهنگی و زبان عربی به‌عنوان زبان دین و دولت در جهان اسلام، عامل استحکام پیوند میان فرهنگ ایرانی و عربی شد. بر اثر این پیوند، عناصر مشترک میان فرهنگ ایرانی و عربی روزبه‌روز فزونی یافت و در ادبیات فارسی و عربی - که به‌صورت جلوه‌هایی از ادب اسلامی درآمده بود - ظهور یافت و نقاط مشترک بسیار متعدّد و متنوعی را خلق کرد. روابط فرهنگی ایرانیان و اعراب که سابقه آن به دوران قبل از اسلام بازمی‌گردد، پدیدآمدن نقاط تلاقی و زمینه‌های مشترکی بین ادبیات فارسی و عربی را موجب شد (مؤمنی، ۱۳۸۴: ۶۶).

نشانه‌های فراوان صریح و غیرصریحی در شعر سعدی است که بیان‌کننده تأثیرپذیری او از شعر جاهلی است. از جمله دلایل تأثیرپذیری سعدی از شعر جاهلی عرب، نخست تسلط کامل او به زبان و ادبیات عرب است که وجود قصاید و ملامعات متعدّد او به زبان عربی بهترین دلیل اثبات این نظر است. این موضوع نشان‌دهنده توانایی سعدی در خواندن شعر جاهلی و بهره‌برداری از ابعاد گوناگون ساختاری و محتوایی آن است. دیگر اینکه آثار شعرای جاهلی کاملاً در دسترس سعدی بود؛ خصوصاً آنکه سال‌ها در نظامیه بغداد مشغول تحصیل و تدریس بوده است؛ بنابراین امکان بهره‌برداری از شعر جاهلی برای سعدی فراهم بوده است و با توجه به قرآینی، سرچشمه برخی از شباهت‌های شعر سعدی و شعر جاهلی در دو بخش ساختاری و محتوایی است. مقصود از شباهت‌های ساختاری، شباهت‌های مربوط به ترجمه، تصویرسازی، واژگان و اصطلاحات شعری است (فاطمی، قبول، ۱۳۸۹: ۲۵۱). مقصود از شباهت‌های

محتوایی، کلیه شباهت‌هایی است که در حوزه موضوع و درون‌مایه مشترک است (همان: ۲۵۵). قلمرو پژوهش حاضر نیز به همین مورد اخیر محدود می‌شود. با مطالعه و بررسی مهم‌ترین و بلندترین قصاید از دیوان زهیر از جمله معلقه او و با استناد به شروح معتبر دیوان اشعارش، ابیات در بردارنده مضامین تعلیمی و اخلاقی، استخراج و تحلیل و جنبه‌های برجسته شعر این شاعر جاهلی و دوره‌ای که بدان تعلق داشت و شاید از آن دوره انتظار نمی‌رود، معرفی شده است. همچنین مواعظ و غزلیات سعدی از دیدگاه وجوه مشترک تعلیمی و مضمونی با شعر زهیر، بررسی و تشابهات آن تحلیل شده است.

«ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است و صیت سخنش که در بسیط زمین رفته و قصب‌الجیب حدیثش که چون شکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش که همچو کاغذ زر می‌برند» از ذکر شناخت‌نامه او بی‌نیاز می‌کند؛ اما برای معرفی مختصر شعر زهیر بن ابی سلمی و اهمیت و برجستگی آن، مقدماتی راجع به شعر جاهلی و اغراض و خصایص آن آمده است. سپس با شرح زندگی و شعر و سبک شعر زهیر، ابیات و قصاید او تحلیل شده است.

پیشینه

بررسی‌ها نشان می‌دهند سابقه تحقیق در راستای مقایسه شعر سعدی و زهیر، چندان دامنه‌ای ندارد؛ اما مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری، شعر سعدی و متنبی را بررسی و مقایسه کرده‌اند که نمونه‌ای از تأثیرپذیری سعدی از شعر عربی هستند. در اینجا به نمونه‌هایی از پژوهش‌ها اشاره می‌شود که جداگانه مضمون تعلیمی را در شعر سعدی و زهیر، بررسی و یا در تأثیرپذیری سعدی از عربی تحقیق کرده‌اند:

- حکمت در دیوان زهیر بن ابی سلمی، پایان‌نامه ارشد دانشگاه سمنان (۱۳۹۰)،

نوشته پردیس اکبرزاده؛

- دنیا از دیدگاه زهیر بن ابی سلمی، مقالهٔ نجمه رجایی و رضا افخمی عقدا (۱۳۸۵)؛
- دلالت‌های اسلوب انشا در شعر زهیر بن ابی سلمی، پایان‌نامهٔ ارشد دانشگاه شیراز (۱۳۹۱) نوشته سپیده همّتی؛
- مرگ و زندگی در دیدگاه شاعران عصر جاهلی، مقالهٔ فهیمه سیفی و قیس آل قیس؛
- البلاغه فی دیوان زهیر بن ابی سلمی، پایان‌نامهٔ ارشد نوشته موزه یونسی (۱۳۸۹)؛
- تأثیر شعر جاهلی عرب بر شعر سعدی، مقالهٔ سیدحسین فاطمی و احسان قبول، (۲۰۱۱-۱۲)؛
- تأثیرپذیری سعدی از معلقهٔ امرئ‌القیس، مقالهٔ تورج زینی‌وند و زینب منوچهری، (۱۳۹۴)؛
- تأثیر شعر عربی بر آثار سعدی و شعر فارسی بعد از او، جعفر مؤید شیرازی، (۱۳۵۳)؛
- نگاهی به اندیشه‌های اجتماعی و سجایای اخلاقی سعدی، سیدمحمد تقفی، (۱۳۷۵)؛
- سفارش‌های اخلاقی در کلیات سعدی با رویکرد به قرآن و نهج‌البلاغه، رضا موسی‌آبادی و بتول فخراسلام، (۱۳۹۵)؛
- سعدی، معلم اخلاق، رضا مصطفوی، (۱۳۶۹)؛
- نگاه شرق‌شناسان روس بر ایده‌های تربیتی مفاخر علم و ادب ایران، افشین رستمی و حسین غلامی، (۱۳۸۸).

بزرگانی نیز درباره مضمون‌گیری سعدی از شعر و شاعران عرب قلم‌فرسایی کرده‌اند که از ایشان حسین علی محفوظ مؤلف‌المتنبی و سعدی، محمد قزوینی، ایرج میرزا و بدیع‌الزمان فروزانفر هستند.

فرضیه‌ها

در شعر زهیر بن ابی سلمی مصادیق تعلیمی و اخلاقی بسیاری وجود دارد. زهیر بن ابی سلمی در شعر خود کمتر به محتوای شعر دوره جاهلی پرداخته و بیشتر مسائل فردی و اجتماعی را در قالب پند و اندرز برای اصلاح جامعه مطرح کرده است. سعدی در شعر خود، از ادبیات و اجتماع عرب متأثر شده است.

شعر جاهلی

دوران ادبی قدیم به سه عصر تقسیم می‌شوند: عصر جاهلی، عصر مخضرمین، عصر امور. عصر جاهلی اسمی است که قرآن کریم به روزگار پیش از اسلام اطلاق کرده است؛ زیرا عرب در دوره جاهلیت بت می‌پرستیدند و بینشان نزاع و قتال بود (فروخ، ۲۰۰۶: ۷۳/۱). در دوره جاهلی، زندگی اعراب بسیار ساده و ابتدایی و خالی از فرهنگ و تمدن بود و شاعران برای سرودن اشعار خود موضوعاتی جز اطراف ساده خود نداشتند. اشعار آن‌ها بیشتر درباره وصف بیابان، شتر، اسب، زن، شراب و افتخار به قبیله خود و مسائل اخلاقی بوده است. شعر جاهلی وحدت تألیف نداشت و با ایستادن در اطراف و آثار خانه محبوب و ذکر خاطره‌های گذشته و بیان حوادث راه در کنار ناقه‌اش و پایان ناگهانی همراه است. عاطفه شاعر جاهلی بسیار بسیط بوده است و دامنه خیال او چندان وسیع نیست.

شعر جاهلی در بادیه‌های نجد و حجاز و سرزمین‌های پیوسته به آن‌ها در شمال

جزیره‌العرب پدید آمد و رشد کرد. موضوعات شعر جاهلی مولود زندگی شاعر و احوال طبیعی و اجتماعی او بود. مشهورترین این موضوعات، وصف، مدح، هجا، فخر، غزل، خمر، زهد و حکمت بود. شعر جاهلی، بیشتر مولود فطرت و بداهت است؛ در عین حال از پاره‌ای صنایع متجلی در بیان و بدیع و آهنگ خالی نیست. درباره معانی، شاعر جاهلی سهل‌ترین آن را می‌گیرد؛ یعنی آنچه به دست آوردنش در محیط میسر باشد. او برای یافتن معانی عمیق، خود را به رنج نمی‌افکند و معانی در اندیشه و نیز در زندگی‌اش سطحی است و این امر یکی از عوامل جمود در شعر اوست. جز شعر زهیر و نابغه و حارث بن حلزه که گاه از نوعی تألیف و وحدت برخوردار است، شعر جاهلی گاه از منطق و ترتیب عقلی خالی است. دامنه خیال شاعر جاهلی وسعتی ندارد؛ زیرا او خود منعزل و منفرد است. صور خیال او بیشتر محسوس‌اند و به تشبیه، آن‌هم از آن‌گونه که وجه شبه آن آشکار باشد، یا به استعاره، آن‌هم استعاره‌ای که مستعار و مستعاره به هم نزدیک باشند، می‌پردازد. عاطفه شاعر جاهلی نیز بسیط است. در شعر بعضی از آن‌ها جای وسیعی برای توصیف امور نفسانی نیست و شاعر عمیقاً به تحلیلات نفسانی یا تعلیل حالات نفسی نمی‌پردازد. شعر جاهلی مهم‌ترین سند تاریخ آن ایام عرب است و در این باب معلومات فراوانی را دربردارد؛ تاجایی که آن را به حق «دیوان العرب» گفته‌اند. شعر جاهلی، ما را از اوضاع و احوال جغرافیایی جزیره‌العرب و بلاد آن آگاه می‌کند و از اوضاع اجتماعی و آداب و اخلاق و عادات و انساب و آثار و نیز جنگ‌ها و کشمکش‌های قبایل عرب و نیز از وضع اقامت و کوچ قبایل و شیوه خوردن و آشامیدن و انواع طعام‌ها و نوشیدنی‌ها و لباس‌ها و زیور و زینت‌ها معلوماتی کرامند ارزانی می‌دارد (آیتی، ۱۳۷۱: ۷-۱۰، نقل از حنا الفاخوری). موارد زیر اغراض و فنون شعر جاهلی هستند: وصف اطلال و شتر و شکار و طبیعت، حماسه، ادب و حکمت، غزل (نسیب)، فخر، مدح، رثاء و هجاء (ر.ک: فروخ، ۲۰۰۶: ۸۴/۱-۷۳).

شاعران و سخنوران نامداری در این عصر پدیدار شدند که در سخن و سخنوری، طبع حسّاس و رقیق اعراب در امور سخن را به حدّ اعلای خویش ارضا می‌کردند؛ آن‌گونه که گویند هفت قصیده از شاعران نامدار عرب جاهلی به‌عنوان معلّقات سبع به زمان حاضر رسیده است. در این هفت قصیده، شکوه و فخامت سخنوری اعراب جاهلی و مخضرم با درونمایه‌های حماسی و غنایی و جز آن به نمایش گذاشته شده است و یکی از بزرگ‌ترین شاعران سبعه و خردمندترین آن‌ها زهیر بن ابی سلمی است (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۸: ۶۵۹/۱).

شرح حال زهیر

زهیر بن ابی سلمی ربیعہ بن رباح المزنی، از قبیله مضر، حکیم الشعراء در عصر جاهلی و در میان ائمه ادب، افضل شاعران عرب بود. در شهر مُزینَه از نواحی مدینه متولد شد و در شهر حاجر (از دیار نجد) سکونت یافت و فرزندانش نیز بعد از اسلام در آن دیار باقی ماندند (زرکلی، بی‌تا، ۵۲/۳).

زهیر (۶۲۷-۵۲۰ م) از تیره مزینه از قبیله مضر و مادرش غطفانی بوده است. او نزد شخصی عاقل و ثروتمند و زمین‌گیر به نام بشامه بن الغدیر شاعر که دائی پدرش بود، شاگردوار شعر و حکمت را فراگرفت و سپس نزد اوس بن حجر (پیشوای مکتب اوسی) طریقه شعرگفتن او را آموخت و دنبال کرد. گویند زهیر راوی اوس بن حجر شوهر مادرش بود و اوس راوی و شاگرد طفیل الغنوی و راوی زهیر، پسرش کعب و حطیئه راوی کعب و جمیل و کثیر بود. روایت شده است زهیر هفت قصیده دارد که هرکدام از آن‌ها را در طی یک سال کامل به نظم درآورده و به این دلیل «حولیات» نامیده شدند. گویند زهیر نبی (ص) را ملاقات کرده است (در صد سالگی؟! ولی ارجح آن است که زمانی دراز قبل از ظهور پیامبر در گذشته است و خنساء خواهرش در

مرثیه‌ای بر او مویه کرده است (بروکلمان، بی تا: ۹۵). زهیر را به مزینه منسوب می‌دارند. مزینه دختر کعب بن ربوه و مادر عمرو بن اُدّ، یکی از اجداد ابوسلمی پدر زهیر است که با زنی از بنی سهم بن مرّه بن عوف بن سعد بن ذبیان خواهر بشامه بن الغدیر شاعر معروف عرب ازدواج کرد. زهیر بن ابی سلمی به زودی از پدر یتیم شد و مادرش با اوس بن حجر ازدواج کرد. اوس، زهیر را مشغول و راوی خود کرد. زهیر با زنی به نام لیلی و کنیه امّ اوفی ازدواج کرد و چندین فرزند آورد که همگی در طفولیت درگذشتند. شاید زهیر به عشق داشتن ذریه و اکراه از امّ اوفی، از او جدا شد و با کبشه دختر عمّار بن سحیم یکی از فرزندان بنی غطفان ازدواج کرد و دو فرزند به نام‌های کعب و بُجیر آورد. ظاهراً کبشه زنی ضعیف الرأی و مبذّر و متکبر بود و بعد از بیست سال زهیر خواست که به امّ اوفی رجوع کند؛ ولی او نپذیرفت. زهیر عمری طولانی یافت (حدود ۹۰ سال) و قبل از بعثت رسول الله (ص) پیش از سال ۶۲۰ م. وفات یافت (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۸: ۶۵۹/۱).

زهیر در سرزمین بنی عبدالله بن غطفان و زادبوم دایی‌هایش بنی مره ذبیانی در کنف حمایت داییش بشامه بن غدیر می‌زیسته است. بشامه از شاعران خوب و مردی والامقام و اشرافی و ثروتمند بود. بشامه مردی استوار اندیشه بود و قومش با او مشورت و نظرخواهی می‌کردند. او فرزند نداشت و هنگام مرگ اموالش را بین بستگان تقسیم کرد و از جمله زهیر را نیز سهمی داد. گویند به زهیر گفت من چیزی ارزشمندتر از دارایی هم برای تو میراث می‌نهم، زهیر پرسید آن چیست؟ گفت شعر من. زهیر از داییش مال و شعر و همچنین، اخلاق بزرگوارانه نیز به ارث برد. قراین نشان می‌دهد زهیر با اموال به‌ارث‌برده و هدایا و عطایایی که هرم و دیگر اشراف قبیله بدو می‌دادند، با وسعت معیشت می‌زیسته است. زهیر مردی موقر و نجیب و شاید به همین سبب شعرش از دشنام و هرزه خالی است و ذوقش مخالف امرئ‌القیس است که ماجراهای عاشقانه‌اش

را با زنان بازمی‌گوید. هرچند ابیاتی مشعر بر ایمان به خدا و روز حساب در دیوانش هست، مانند دیگر افراد قبیله‌اش مشرک بوده است؛ اگر انتساب او به ایمان صحیح باشد، نشان می‌دهد زهیر از جمله حنیفان و شک‌آوران در حقانیت بت‌پرستی بوده است؛ اما به احتمال قوی، او آیین آباء و اجدادی را ترک نگفته است؛ آنچه هست تأملاتی خدانشناسانه بوده است که بر ذهنش می‌گذشته است.

چنین می‌نماید زهیر عمر طولانی کرد و در بعضی روایات آمده است که به صد سالگی اسلام را دریافت؛ اما مسلمان نشد. او ظهور اسلام را درک نکرد و اندکی پیش از آن درگذشت. درحقیقت بجیر و کعب، اسلام را درک کردند و به اسلام گرویدند و کعب را در ستایش رسول الله (ص) قصیده معروفی است.

مشهورترین شعر زهیر معلقه‌ای است به مطلع: أمن أم أوفی فی دمنه لم تکلم... گویند ابیات آخر این قصیده مانند کلام انبیاست. دیوانش به زبان‌های بسیار از جمله آلمانی ترجمه شده است. مستشرق آلمانی، دیروف Dyroff کتابی به نام «زهیر و اشعارش» به زبان آلمانی نوشته است که در مونیخ در سال ۱۸۹۲ م. چاپ شد و فؤاد أفرام البستانی، کتاب «زهیر بن ابی سلمی» را تألیف کرده است (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳، ۲۱۶-۲۱۵).

شعر زهیر

حیات زهیر به لحاظ ادبی شایان توجه است. درواقع پدر، دایی و نیز دو خواهرش سلمی و خنساء شاعر بودند. دو پسر زهیر، کعب و بجیر نیز شاعری را از او به ارث بردند و تا چند نسل شعر در خاندانش استمرار داشت؛ زیرا عقبه پسر کعب و عوام پسر عقبه نیز شاعر بودند (زرکلی، بی‌تا: ۵۲/۳). زهیر از شعرای طبقه اول جاهلی بود و کسانی که به نقد شعر معرفت داشتند، او را بر امرئ القیس و نابغه و مانند ایشان

فضیلت نهاده‌اند. اُناس گفته است: او شاعرترین عرب بود و عمر او را اشعر شعراء شمرده است؛ زیرا سخن را پیچیده نگرداند و حواشی کلام نرود و کسی را جز آنچه هست مدح نکند. اصمعی از شعراء اربعه، کفایت چهار تن را برمی‌شمارد: زهیر چون نشاط کند، نابغه چون بهراسد، اعشی چون غضب کند و عنتره چون خشم بگیرد. زهیر در شعر خود متأله و متعقّف بود و شعرش بر ایمانش به روز حشر دلالت دارد (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳: ۲۱۷). او یکی از شاعران سه‌گانه جاهلی و مقدّم بر دیگران بود: زهیر، امرئ القیس و نابغه. او در مدیح و حکمت برجسته بود و در بسیاری از اشعارش بر اوس بن حجر تکیه داشت. زهیر بسیار به شعر خود مشغول می‌شد و آن را بسیار تهذیب و تنقیح می‌کرد و چنین گمان می‌رفت که در چهار ماه به نظم درمی‌آورد، در چهار ماه، تهذیب و در چهار ماه بر دوستان عرضه می‌کرد و این‌گونه یک سال بر آن می‌گذشت (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۸: ۶۵۹/۱). همتایان زهیر در تغزّلات خود با عرایس شعری عشق می‌ورزند؛ اما زهیر نخستین شاعری است که برخلاف همتایان، همسر خویش امّ اوفی را عروس شعری خود ساخته و همین امر باعث شد حجب و حیای خاصی در لحن خود رعایت کند و از پرداختن به عشق‌های بی‌پروا و ناپسند (برخلاف امرئ القیس) دوری جوید. او پرداختن به موضوعات گریبان‌گیر جامعه عرب را که خاطر خردپسند او را آزرده است، ترجیح می‌دهد؛ گویی وظیفه شعر را هدایت‌گری می‌شمارد. در نظر زهیر، شعر تنها برانگیزاننده غرایز و احساسات نیست؛ بلکه تحریک عقل و خرد به بازنگری ژرف در رفتارهای پسندیده یا ناپسند جامعه و تلاش در اصلاح مذمومات اجتماعی است (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۵۷).

در شعر زهیر از نبردهای داحس و غبراء بسیار سخن می‌رود. او هرم بن سنان و حارث بن عوق دو رئیس بنی مره را می‌ستاید که از طولانی شدن آن جنگ‌ها به ستوه آمده‌اند و با تأدیه خون‌بهای کشتگان، کشتار را متوقّف کردند و عیس و ذبیان را به

آشتی واداشتند. زهیر به این بخشش بزرگ توجه کرده است و در معلقه‌اش آن را ستایش می‌کند. زهیر تا پایان عمر، مداح و خدمتگزار هرم بود و هرم نیز بدو عطایای وافر می‌داد. بدین گونه هریک از این دو دوست از بهترین مواهبی که داشتند به دیگری هدیه می‌کردند؛ البته آنچه هرم بخشید، در طی زمان فانی شد؛ اما مدایح زهیر به روزگاران جاودانه ماند (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳، ۲۱۶-۲۱۵).

زهیر در عصر جاهلیت، مردی بزرگ و ثروتمند و حکیم شهرت داشته و عمر خود را در دلسوزی و پند و اندرز و حق‌گویی و خیرخواهی و دیانت گذرانده و در اشعارش معانی حکمی فراوان است؛ از این رو به شاعر حکیم معروف است. عنصر تهذیب و تعلیم به‌شدت در شعر زهیر آشکار است؛ به‌ویژه در معانی نکوهش و زهد. حتی بعضی علما گمان کردند او با تأثیر از نصرانیت که در قدیم در جزیره‌العرب بسیار فراگیر بود، خاضع شده است (بروکلمان، بی‌تا: ۹۵). حکمت در شعر زهیر بسیار بود و گه‌گاه در قصایدش متوالی می‌شد، چنان‌که در پایان معلقه‌اش؛ ولی حکمت در شعر غرض او بود، نه فن مستقل قائم به نفس (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۸: ۶۵۹/۱). معروف‌ترین قصیده او معلقه است در ۶۲ بیت که با پایان‌یافتن جنگ بین قبیله عبس و ذبیان و در مدح و سپاس مسببان صلح و ضمناً در دعوت به صفا و سازش و دوستی و ترک جنگ و کشتار سروده است. او در معلقه خود موضوعاتی مانند وصف منزل‌گاه و کوچ و سفر، مدح مصلحان، اندرز به صلح و بیان عواقب آن را مطرح کرده است (بروکلمان، بی‌تا: ۹۵).

مضامین اخلاقی و تعلیمی مشترک در شعر زهیر و سعدی

حکمت در اشعار زهیر بن ابی سلمی از اوضاع اجتماعی و معیشتی و اندیشه‌های دینی و فکری و ادبی آن زمان تأثیر یافته است. محیط زندگی و شخصیت شاعر، او را قادر ساخته است تا برترین معیارهای اخلاقی و انسانی مثل نیکی و بخشش، صداقت، وفای

به عهد و جز آن‌ها در قالب ابیات حکمی را خلق کند و در مقابل آن، پرده از رایج‌ترین ردیلت‌ها چون خساست، دنیادوستی، خواری و ذلت برداشته و انسان‌ها را به انجام کارهای خیر دعوت و از انجام کارهای ناپسند منع کرده است. صداقت شاعر، بارزترین ویژگی اخلاقی اوست و نیز از ذکاوت او سرچشمه گرفته است. شاعر برای بیان دیدگاه‌های خود از اسلوبی ساده، واضح و همراه با ایجاز شدید، استفاده و اشعار حکمی‌اش را از پیچیدگی و ابهام دور کرده است؛ همچنین از تشبیه و استعاره و کنایه در ابیات حکمی خود بهره برده و آن‌ها را به ذهن مخاطبان، نزدیک‌تر و قابل فهم‌تر ساخته است. عبارات کوتاه و حکیمانه شاعرانی مانند زهیر نشان‌دهنده تأمل و تفکر و تجربیات شاعر در زندگی است.

سعدی استاد اخلاق است. حکمت خالده او باعث اشاعه اخلاق اجتماعی در روزگاری شد که حمله بنیان‌کن مغول و چیرگی ایلخانان، انحطاط و انزوا را بر جامعه حاکم کرده بود؛ گستره اندیشه‌اش تمامی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد، به زبان و بیانی فاخر، بر همگان صلاهی جوانمردی و اخلاق اجتماعی - انسانی سر می‌دهد و از بدخلقی و کژتابی بازمی‌دارد.

زهیر به روز شمار، ایمان داشت و از جمله کسانی بود که شراب، قمار و مستی را بر خود حرام کرده بود. بزرگواری و شکوه اخلاقی و ادبی زهیر آن‌گونه بود که عمرو بن کلثوم در معلقه خویش با آنکه خود را وارث بزرگانی چون مهلهل (سردار جنگ بسوس و جد مادری شاعر) و زهیر (جد پدری شاعر) می‌دانست، زهیر را از مهلهل برتر می‌شمرد:

وَرَثْتُ مَهْلَهْلًا وَ الْخَيْرَ مِنْهُ زَهَيْرًا نَعِمَ ذُخْرُ الْاٰخِرِيْنَ
(آیتی، ۱۳۷۱: ۹۵)

از ویژگی‌های سخن زهیر، سلاست و سلامت سخن اوست. عمر او را اشعر الشعراء

دانسته و ملایمت در غلو ممدوح و دوری از پیچیدگی و تعقید را علت آن شمرده است. عفاف در گفتار زهیر هرگونه عیبی را از سخن او می‌پوشاند. برخلاف امرئ‌القیس از محدوده عفاف فراتر نمی‌رود و تنها به دنبال احساس خویش در درک زیبایی‌های متعالی است. گذر سریع او در معلقه از تشبیب و تغزلی که بنا بر سنت شعرای جاهلی از نفس اماره و عشق‌های هوس‌آلوده سخن می‌گویند، نشان از ناخشنودی شاعر از این‌گونه سخنان دارد و علو نفس بدو اجازه نمی‌دهد چون همتایان خویش به ذائقه لذت‌جوی مخاطبان بیش از توجه به اندیشه‌ها پردازد. به این دلیل با نسبی کوتاه بی‌درنگ به رهایش خود به سوی اندیشه‌های حکمی می‌پردازد و با سوگند به کعبه، مردان کریم و بزرگواری را ستایش می‌کند که صلح‌جویند. شاعرترین شعرا از او عبرت می‌آموختند؛ زیرا سخن را پیچیده و معضل نمی‌ساخت و از حواشی شعر اجتناب می‌کرد و احدی را مدح نمی‌گفت جز بدان چه از محامد و سجایای پسندیده در او بود. در شعر متأله و متعفف بود و در معلقه‌اش ابیاتی دال بر ایمان به خدا و روز حشر و حساب هست. به تهذیب و تقیح اهتمام می‌ورزید. چهار قصیده مشهور به حولیات از او روایت شده است؛ یعنی قصایدی که هرکدام از آنها را در دوازده ماه می‌سرود و آن را به متانت زبان و قوت ترکیب متمایز می‌ساخت و در تصورات و خیالات جز بندرت از حقایق محسوس دور نمی‌شد و حقیقتاً اشعر شعراء جاهلی در ضرب امثال و ذکر حکمت است. در زندگانی به تعقل معروف بود و نظریاتش متناسب با حیات او بود و پایگاه ادبی او بر حکمتی استوار بود که بدان شهرت یافت. حکمت او در بردارنده آراء اخلاقی و اجتماعی و ارشادات عربی است و این آرای است که او را به جماعات نزدیک می‌ساخت؛ به همین دلیل در این باره با مردم از آنچه می‌دانستند و با آن انس داشتند، سخن می‌گفت؛ مثلاً یکی از مفاهیم در شعر فارسی و عربی مسئله جبر و اختیار و تقدیر است که از همان آغاز در شعر نمود یافت. زهیر نیز این موضوع را چنین مطرح کرده است که سعی و کوشش در

دست‌یابی به بخت و اقبال، راه به جایی نمی‌برد:

وَمَنْ هَابَ أَسْبَابَ الْمَنِيَةِ يُلْقَهَا وَكَوْرَامِ أَسْبَابِ السَّمَاءِ بِسُلْمٍ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۶۴)

و همین موضوع را سعدی نیز مطرح کرده است:

اقبال نانهاده به کوشش نمی‌دهند بر بام آسمان نتوان شد به نردبان
(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۶۱)

تصویر آسمان و نردبان در شعر زهیر و بازتاب آن در شعر سعدی نشانه‌ای از تأثیرپذیری سعدی در این بیت از شعر زهیر است.

شعر زهیر دربردارنده امور و قضایای بسیاری است که یا به خود او یا ممدوح عام یا خاص عرب او متعلق بود. محاسن اخلاقی که در شعر ذکر کرده در قالب مدح رجال یا نصیحت عرب یا حدیث نفس است. با آنکه از شاعران جاهلی بود، در شعرش شهودی مبنی بر ایمان به احاطه علم خداوند بر هر آنچه در عالم و حتی علم بر آنچه در سینه مردم است، به چشم می‌خورد:

فَلَا تَكْتُمَنَّ اللَّهُ مَا فِي نَفْسِكُمْ لِيَخْفَىٰ وَمَهْمَا يُكْتُمِ اللَّهُ يَعْلَمِ
يُؤَخِّرُ فَيُوضِعُ فِي كِتَابٍ فَيُدْخِرُ لِيَوْمِ الْحِسَابِ أَوْ يُعْجِلُ فَيُنْقِمِ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۶۸)

آنچه را در دل دارید (غدر و پیمان‌شکنی) از خدا پنهان مکنید تا بر او پوشیده بماند؛ زیرا هرچه از خدا کتمان شود، آن را می‌داند (خدا از همه چیز آگاه است). هر گناه و عمل خلافی از انسان صادر شود، تأخیر و در نامه‌ای برای روز جزا ثبت و ذخیره می‌شود و یا تعجیل و انتقام گرفته می‌شود (عقاب گناه حتمی و قطعی است؛ در قیامت و یا در دنیا عملی خواهد شد) (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳-۱۰۲؛ ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳: ۸).
سعدی نیز به این امر اذعان دارد و شواهد بسیار در شعرش یافت می‌شود:

أَحَدًا سَامِعَ الْمُنَاجَاتِ صَمَدًا كَافِيَ الْمُهَمَّاتِ
هیچ پوشیده از تو پنهان نیست عالمِ السِّرِّ وَالْخَفِيَّاتِ
(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۵۶)

زهیر به چشم خرد، جهان را در حیطة قدرت لایزالی می بیند که در دو گذرگاه دنیا و آخرت به حسابرسی اعمال گناه کاران می پردازد و آنان را به کیفر اعمال ناپسندشان می رساند. ایمان به خدا و وجود او در هر مکان و مراقب هر فعل خیر و شرّ انسان بودن و سپس جزا و پاداش او، اصل هر چیزی است و اگر چنین ایمانی بر قلب انسان رسوخ کند، از شر دوری می کند و به اعمال پسندیده رغبت می یابد و این همان معنای تقواست که در شعرهای بعد، شاعر بدان اشاره کرده است:

وَمِنْ ضَرِيْبِهِ التَّقْوَىٰ وَيَعَصِمُهُ مِنْ سَيِّئِ الْعَثَرَاتِ اللَّهُ وَالرَّحِمُ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۶۲)

واقعیت آن است که تقوی، انسان را از هر شرّی منع می کند و به هر خیری راغب می گرداند؛ چنانکه شاعر هرم را ستوده:

وَالسُّتْرُ دُونَ الْفَاحِشَاتِ وَمَا يَلْقَاكَ دُونَ الْخَيْرِ مِنْ سِتْرٍ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۳۳)

یعنی بین او و بین زشتی‌ها پوششی از حیا و تقوای خدا قرار گرفته است و هیچ پرده‌ای بین او و خیر و نیکی حاجب نشده است (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳: ۶۵)؛ و همین گونه که هرم را به بالاترین کلام مدح می کند، اشاره دارد به اینکه تقوی انسان را به قناعت برمی‌انگیزد و قناعت، گنجی فناپذیر است که همه می‌دانند و شاعر هم:

تَقَىٰ نَقَىٰ لَمْ يُكْثِرْ غَنِيْمَةً بِنَهْكَه ذِي قُرْبَىٰ وَلَا بِحَقْلِكَ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۲۵)

با تقوا و برگزیده‌ای که غنیمت خود را زیان‌رساندن به خویش و یا بخیل، افزون

نگرداند؛ و اشاره می‌کند به اینکه تقوی آن است که ایمان انسان را به وجود خدا و به حیات و قیام او به امور هستی زیاد کند:

بَدَا لِي أَنَّ اللَّهَ حَقٌّ فَرَادَنِي إِلَى الْحَقِّ تَقْوَى اللَّهِ مَا كَانَ بَادِيَا
(همان: ۷۶)

و شاید این‌ها همان است که قرآن و حدیث نبوی بر آن استوار است و این دو (قرآن و حدیث) اساس اسلام است. سعدی نیز در غزلی خطاب به منکران عالم درویشان، قناعت را می‌ستاید و می‌گوید:

ای که انکار کنی عالم درویشان را تو ندانی که چه سودا و سراست ایشان را
گنج آزادگی و گنج قناعت ملکی است که به شمشیر میسر نشود سلطان را
(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۲۱)

و چنانکه پای‌بند ملک ایمان خود است، از خداوند می‌خواهد تا بدو گنج قناعت نیز عنایت فرماید، مبادا تا لحظه مرگ، از دست لثیمان چیزی ستاند.

پس از اثبات تقوی به عنوان مصدر هر خیر و مانع هر شر، به دیگر حسنات و سیئاتی اشاره می‌شود که زهیر و سعدی بدان امر یا از آن نهی کرده‌اند:

۱- غیرت: یکی از عادات حسنه‌ای است که زهیر در انسان سراغ دارد و بدان اشاره کرده است و آن چیزی است که انسان را بر غیوربودن در هر امر و کاری برمی‌انگیزد. در قصیده‌ای گوید:

فَصَرَّمْ حَبْلَهَا إِذْ صَرَّمْتَهُ وَ عَادِي أَنْ تُلَاقِيهَا الْعَدَاءُ
(همان: ۱۰)

یعنی به سبب عشق هر تعلقی را بگسل و مگذار مشغله‌ها با او روبه‌رو شود (اعلم الشتمری، ۱۳۲۳: ۶۷). او ستایشگر فضایل است و سرفرازی را در صیانت قدرتمندانه از حریم و مال خویش می‌شمارد و نتیجه سستی در این باب را جز چیرگی ستمگران

نمی‌داند. غیرت در تداول فارسی زبانان به معنی حمیت و محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگاهداری عزت و شرف است؛ همچنین به معنی ابا و سرباززدن از قبول اهانت بر عرض و سعدی هم در این معنا گوید:

غیرت نگذارم که نالم به کسی تا خلق ندانند که منظور من اوست
(سعدی، ۱۳۸۴: ۷۷۷)

۲- شجاعت: صفتی است که هیچ عربی خود را عاری از آن نمیداند و بدین صفت افتخار می‌کند تاجایی که شجاعانه از دشمنان نیرومند خود یاد می‌کنند؛ بدین منظور که هر که قوی‌تر است، پشتش را به خاک می‌رساند نه ضعیفان را. در دیوان زهیر نیز از این صفت سخن رفته است؛ آنجا که آل حصن را هجو می‌کند، همه آن شکست‌خوردگان را می‌شناسد:

و ما أدری و سوف إخال أدری أقوم آل حصن أم نساء؟
(زهیر، ۲۰۰۵: ۱۳)

گوید نمی‌دانم آل حصن مردند یا زن، حقیقت امر را خواهم جست تا آن را آشکار کنم. در واقع آنان را ریشخند و تهدید می‌کند (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳: ۷۲). و بالعکس وقتی هرم را به‌عنوان شجاع‌ترین عرب مدح می‌کند، می‌گوید:

ولأنت أشجع حين تتجه الـ أبطال من لیث أبی أجر
(زهیر، ۲۰۰۵: ۳۲)

یعنی در جنگ هنگام مواجهه پهلوانان با یکدیگر تو شجاع‌تر از شیر صاحب فرزند هستی. شیر صاحب فرزند را به این دلیل آورده است که چنین شیری هر آنچه فرزندش برای تغذیه نیاز داشته باشد، تهیه می‌کند (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳: ۶۳). نیز در جایی دیگر می‌گوید:

لیث بعثر یصطاد الرجال إذا ما کذب اللیث عن قرانه صدقا
(زهیر، ۲۰۰۵: ۳۸)

او در عثّر (نام مکانی است) از نظر جرأت و حمله‌وری نسبت به اقرانش مانند شیر است؛ اما شیر از قول حمله خود بازمی‌گردد و راست نمی‌گوید؛ ولی این ممدوح در حمله به هم‌وردش راستگوست (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳: ۴۰). سعدی نیز این صفت را می‌پسندد و می‌ستاید، در مواعظ خود، قصیده‌ای در انتقال دولت از سلغریان به قوم دیگر دارد که در شجاعت پادشاه وقت، این چنین اغراق می‌کند:

شاهی که عرض لشکر منصور اگر دهد از قیروان سپاه کشد تا به قیروان
گر تاختن به لشکر سیاره آورد از هم بیوفتنند ثریا و فرقدان

(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۶۱)

۳- وفای به عهد: عرب وفاداری را عادت ثانوی خود می‌داند. ایشان چون با کسی وعده کنند، نشکنند و خیانت نکنند و در این امر شماری از ایشان مشهورند تاجایی که مثلی گوید: أوفی من السمّوع و او شاعر جاهلی بود که فرزندش را از دست داد؛ اما خلف وعده نکرد. زهیر معترف می‌شود الله پروردگاری است که بر ضمایر و سرایر و پنهانی دل‌ها آگاه است و نباید در وفای به عهد قصد پیمان‌شکنی به دل راه داد و در مدح می‌گوید:

و إِمَّا أَنْ يَقُولُوا قَدْ وَفَّيْنَا بِذِمَّتِنَا فَعَادْتُنَا الْوَفَاءُ

(زهیر، ۲۰۰۵: ۱۳)

می‌گوید که به عهد خود وفا کردیم و وفای به عهد عادت ماست، یا در مدح حارث می‌گوید:

أَوْ صَالِحُوا فَلَهُ أَمْنٌ وَ مُتَّقِدٌ وَ عَقْدُ أَهْلِ وَفَاءٍ غَيْرِ مَخْذُولِ

(همان: ۵۶)

مصالحه کردند و برای او امنیت و فراخی است؛ چنانکه هر کجا بخواهد برود و پیمان وفاداران، شکستی نیست. او در معلقه نصیحت‌گرانه می‌گوید:

وَمَنْ لَمْ يُوْفِ لَا يَذْمَمُ وَمَنْ يُهْدَقَ قَلْبُهُ إِلَى مُطْمَئِنِّ الْبِرِّ لَا يَتَجَمَّعُ
(همان: ۷۰)

یعنی کسی که به عهد خود و آنچه بر اوست وفا کند، راهی به سوی مذمت نخواهد یافت و کسی که نیک قلبی داشته باشد آرام خواهد یافت و همهٔ امورش بر وجه خود جاری خواهند بود و مانند عهدشکن نیست که در امورش تردید دارد و کارش روان نشود (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳: ۱۵). سعدی نیز نه تنها خود وفا نگاه می‌دارد، به وفاداری به عهد فرامی‌خواند و توصیه می‌کند وفای یار به دین و دنیا نباید داد؛ زیرا دریغ باشد آن را به ثمن بخش فروختن:

وفای عهد نگه دار و از جفا بگذر به حق آن که نیم یار بی‌وفا ای دوست
(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۹۲)

۴- سخاوت / بخل: سخاوت نیز عادت حسنه‌ای است که عرب بدان تفاخر می‌کند. هر آنچه دارند از اموال خود انفاق می‌کنند؛ تاجایی که خود فقیر شوند و حاتم در این عرصه یگانه‌تاز بود و بخشنده‌ای که بدو مثل زنند: بخشنده‌تر از حاتم. شاعر مزنی تعبیرات بلیغ و زیبایی در این صفت آورده است؛ به گونه‌ای که گویا تعبیر سخاوت بر آن ختم شده است. وقتی هرم را می‌ستاید در سخاوتش چنین گوید:

أَلَيْسَ بِقِيَاضٍ يَدَاهُ غَمَامَةٌ ثِمَالِ الْيَتَامَى فِي السَّنِينِ مُحَمَّدٍ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۲۵)

آیا دستانش مانند ابر بخشنده نیست. او کسی است که یتیمان را طعام بخشد و هنگام شداید به امورشان قیام کند. عادت شایسته‌تری از هرم که زهیر در هنگام ستایش سخاوت او به مخاطب القا می‌کند آن است که هنگام انفاق، شکری از ایشان توقع و طلب نداشت، جز هنگامی که کسی از او طلبی می‌کرد و سائل انفاقی نمی‌یافت:

هُوَ الْجَوَادُ الَّذِي يُعْطِيكَ نَائِلَهُ عَفْواً وَيُظْلِمُ أَحْيَاناً فَيُظْلِمُ
(همان: ۶۰)

یعنی چنان بخشنده بود که هر آنچه می‌خواستی به‌راحتی و بی‌رنج و درنگ عطا می‌کرد؛ مگر در غیر موضع طلب و بی‌وقت که آن نیز بر کرم او محتمل است (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳: ۵۵). بخشش و سخاوت از صفات ستوده سعدی است که همواره بدان سفارش کرده است:

منه، گر عقل داری در تن و هوش
اگر مردی ده و بخش و خور و پوش
(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۵۳)

و از دیگر سو، از بخل باز می‌دارد؛ زیرا معتقد است:

نادان که بخل می‌کند و گنج می‌نهد
مزدور دشمن است، تو بر دوستان فشان
(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۶۲)

زهیر نیز به فضایل اخلاقی اعتقاد داشت و بخل را ناپسند می‌شمارد. در شعری می‌کوشد بنا به اسلوب تعلیمی و نصیحت‌گرانه خود، مخاطب را از بخل برحذر دارد و در حین مدح هرم، پند می‌دهد که اموال خود را بر فقرا و محتاجان انفاق کنند:

إِنَّ الْبَخِيلَ مَلُومٌ حَيْثُ كَانَ وَ لَـ
كِنَّ الْجَوَادَ عَلَىٰ عِلَاتِهِ هَرِمٌ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۶۰)

بخیل هر کجا باشد سرزنش می‌شود؛ اما هرم به هر حالی که باشد حتی در تنگدستی، کریم و بخشنده است و این‌گونه به‌طور ضمنی، جود و سخا را نیز می‌ستاید. بخل که از رذایل اخلاقی است، در نزد اعراب آن اندازه مشئوم است که حتی شقی‌ترین اعراب خویش را از انتساب بدان بری می‌دانند؛ به‌ویژه بخل در حق قبیله خویش که سبب زوال و بیزاری قوم و رمیدگی آنان می‌شود.

۵- کرم: این صفت نیز از صفات پسندیده انسان است. شاید در کلمه «کرم» عربی صفات حسنه بسیاری منظوم باشد. زهیر انسان را به آراسته ساختن خویش بدین صفت نیکو برمی‌انگیزد؛ آن‌جا که در مدح سنان بن ابی حارثه می‌گوید:

إِلَى مَعْشَرٍ لَمْ يُورَثِ اللُّؤْمَ جَدُّهُمْ أَصَاغِرَهُمْ وَ كُلُّ فَحْلٍ لَهُ نَجْلٌ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۴۸)

جدّ یک خاندان، سرزنش و نکوهش برای اخلاف خود به میراث نمی‌گذارد؛ بلکه فرزندان، کرم را از او به ارث می‌برند و هر فرد فحل صاحب نسل اگر جواد است، نسلش نیز چنین است و اگر پدرانش بخیل باشند، فرزندان نیز شبیه پدران می‌شوند (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳: ۱۷). در بیت زیر ممدوح خود را در نهایت کرم می‌ستاید:

لَوْ نَالَ حَيٌّ مِنَ الدُّنْيَا بِمَنْزِلِهِ وَسَطَ السَّمَاءِ لَنَأَلَتْ كَفَّةُ الْأَفْقَا
(زهیر، ۲۰۰۵: ۳۸)

اگر کرم قبیله‌ای در دنیا به پایگاهی در وسط آسمان برسد، دست بخشنده او به نهایت افق آسمان می‌رسد. در این ابیات، هدفی جز این نیست که انسان را در اتّصاف بدین صفت نیکو برانگیزد. به اعتقاد سعدی، شرط کرم آن است که انسان با درد بمیرد و از در خلق دوایی طلب نکند. او در همان حال که از نگه کردن به عین و عجب به خلق برحذر می‌دارد، در وصف دوستان خدا می‌گوید:

کرم کنند و نبینند بر کسی مَنّت قفا خورند و نجویند با کسی پرخاش
(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۳۵)

۶- ستم‌ناپذیری: همان‌طور که شاعر امر می‌کند که نکشیم و کشته نشویم، اشاره می‌کند که مورد ظلم واقع نشویم. بیدادگری عیبی بزرگ در زندگی بشر است. زهیر در مدح حصن بن حذیفه بن بدر می‌گوید:

وَمَنْ مِثْلُ حَصْنٍ فِي الْحُرُوبِ وَمِثْلَهُ لِإِنْكَارِ ضَمِيمٍ أَوْ لِأَمْرِ يُحَاوَلُهُ
أَبَى الضَّمِيمِ وَالنَّعْمَانُ يَحْرَقُ نَائِبَهُ عَلَيْهِ فَأَفْضَى وَالسَّيُوفُ مَعَاقِلُهُ
عَزِيزٌ إِذَا حَلَّ الْخَلِيفَانِ حَوْلَهُ بَدَى لَجَبٍ لَجَائُهُ وَ صَوَاهِلُهُ
(همان: ۵۴)

و کسی مانند حصن بن حذیفه بن بدر الفزاری که برای سرکوب ظلم و ذلت و مثل آن مبادرت کند، خود از ظلم خودداری می‌کند و نعمان از شدت غیظ بر او دندان به هم می‌ساید. پس در زمین می‌گشت؛ درحالی‌که شمشیرها پناهگاه او بودند؛ چون بنی‌غطفان و بنی‌اسد با خیل لشکری انبوه و پرخروش اطراف او فرود آیند، یاریش کنند و عزیزش دارند. در شعر دیگر هرم را چنین می‌ستایند:

جَرِيءٌ مَّتَى يُظْلَمُ يُعَاقِبُ بِظُلْمِهِ سَرِيعاً وَ إِلا يُبَدَّ بِالظُّلْمِ يُظْلَمُ
(همان: ۶۹)

دلیر و بی‌باک است. اگر بر او ستمی رود، بی‌درنگ پاداش ظلم را خواهد داد و ظالم را به کیفر ظلم خود خواهد رساند و اگر بر او ظلم نشود، ستم خواهد کرد (جسارت و شجاعتش تنها در هنگام انتقام‌جویی نیست؛ بلکه مردم از قهر و جورش در امان نیستند و سهمگین و بی‌باک است) (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۸). و سخن نهایی او این است:

وَ مَنْ لَمْ يَذُدَّ عَنِ حَوْضِهِ بِسِلَاحِهِ يُهْدَمُ وَ مَنْ لَا يُظْلِمُ النَّاسَ يُظْلَمُ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۷۰)

گوید هرکس با سلاح خود از ساحت و حریم خود دفاع نکند، آن را تباه سازند و هرکه ستم نکند، بر او ستم روا دارند (هرکس از حقوق خود با قوه قهریه و زور و دلیری و مردانگی دفاع نکند، حقوقش پایمال و هستیش رو به زوال خواهد رفت) (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۲). سعدی نیز می‌نکوهد آنکه در مقابل ستم ستمگران بی‌تفاوت بماند و بر این امر تکیه دارد که ستم بر بی‌آزار، عقوبت در پی دارد و اگر انسان خواهد که از بردستان ستم نبیند، باید که خود بر فرودستان بیخشاید:

مبین کز ظلم جبّاری کم‌آزاری ستم بیند ستمگر نیز روزی کشته تیغ ستم گردد
(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۲۹)

۷- مجدد: واژه‌ای است جامع بزرگ‌ترین محامد و محاسن و عرب به این امر افتخار

می کند و فرزندان‌شان را بدان وصیت می کند. زهیر در ستایش مجد هرم بن سنان می گوید:

إِذَا ابْتَدَرْتَ قَيْسُ بْنُ عَيْلَانَ غَايَةَ مِنْ الْمَجْدِ مَنْ يَسْبِقُ إِلَيْهَا يُسْوِدُ
سَبَقْتَ إِلَيْهَا كُلَّ طَلْقٍ مُبْرَرٍ سَبُوقٍ إِلَى الْغَايَاتِ غَيْرِ مُجَلَّدِ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۲۵)

چون (قبیله) قیس بن عیلان برای نهایت مجد و بزرگی مبادرت به سبقت و پیشی گرفتن می کند، آن را غایتی نمی یابد و تو بر آن قبیله در نهایت خیر و کرم، مطلق بدون زور و ضرب، پیشی گرفتی. او همچنین به اسباب مجد اشاره می کند و «جود» و «کرم» را از جمله آن اسباب می شمارد:

فَضْلُهُ فَوْقَ أَقْوَامٍ وَمَجْدُهُ مَا لَمْ يَنَالُوا وَ إِنْ جَادُوا وَ إِنْ كَرُمُوا
(همان: ۶۲)

او را بر دیگر اقوام، فضیلت است و مجد و فضلش چنان است که هرچند جود و کرم داشته باشند، به فضل او نرسند. در بیتی دیگر، مجد را نوعی «قوت» می داند:

لَوْ لَا ابْنُ وَرْقَاءَ وَ الْمَجْدُ التَّلِيدُ لَهُ كَانُوا قَلِيلًا فَمَا عَزَّوْا وَ لَا كَثُرُوا
(همان: ۲۸)

اگر حارث بن ورقاء و مجد موروثی او نبود، بنی نوفل عزت و کثرت نمی یافتند. همچنین مجد را نوعی «علو و بزرگواری» دانسته است:

عَظِيمِينَ فِي غَلِيَا مَعْدٍ هُدَيْتُمَا وَ مِنْ يَسْتَبِحُ كَنْزاً مِنَ الْمَجْدِ يَعْظُمُ
(همان: ۶۷)

یعنی صلح را انجام دادید، درحال بزرگواری و احراز درجه اعلی از شرف و نسب معد بن عدنان، هدایت بهره شما باد و هرکس گنجی را از بزرگواری داشته باشد و یا به مردم ارزانی دارد، بزرگ و گرامی خواهد بود (ترجانی زاده، ۱۳۸۸: ۵۵). در کلام عرب

در ذکر این صفت سخن بسیار رفته است. در شعر فارسی هم از مجد و بزرگی در فعل و قول و حسب و نسب فراوان اشاره شده و هم سعدی که از اخلاق مداران و خود صاحب مجد است، در این موضوع نصایحی دارد؛ او نیز اسبابی برای بزرگی برمی‌شمارد:

چون خداوندت بزرگی داد و حکم

خرده از خردان مسکین درگذارد

(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۴۷)

خواهی که مهتری و بزرگی به سربری

خالی مباش یک نفس از حال کهتران

(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۸۴)

بزرگی نماند بر آن پایدار

که مردم به چشمش نمایند خوار

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۰۱۵)

۸- جنگ / صلح: آنچه عرب در جنگ و ستیزه، طالب و مولع آن است امری است

که نزدیک بود کل قبائل عرب برای آن فنا شوند و زهیر این تهدید را احساس کرد؛ پس پرچم صلح و آشتی برافراشت و با شعر تأثیرگذار او، اهمیت صلح در میان عرب آشکارتر شد. صلحی که اسلام را به بالاترین درجه خود رساند. ستایش و تحمید صلح نشان از شخصیت سلیم و مسالمت‌جوی زهیر می‌دهد. به این دلیل، دل خوشی از جنگ ندارد و با تذکر عواقب جنگ، مخاطب را به پرهیز از آن دعوت می‌کند و بر این باور است که با افروخته شدن آتش جنگ، دامن همگان نیز فرو گرفته خواهد شد و جنگ همچون آسیابی، انسان را به مثابه دانه خرد می‌کند و فرزندان زاده دوران جنگ را فرزندان شوم و نامیمون می‌داند (رک: زهیر، ۲۰۰۵: ۶۹). او در ستایش هرم و حارث که با پایمردی و برعهده گرفتن خساراتی چون پرداخت دیات، به نبردی خونین و چهل ساله پایان دادند، به ستایش فضایل و نیکی‌ها پرداخته است. زهیر در مدح هرم بن سنان و حارث بن عوف می‌گوید:

وَ قَدْ قُلْتُمَا: إِنَّ نُدْرِكَ السَّلْمِ وَاسِعاً
بِمَالٍ وَ مَعْرُوفٍ مِنَ الْقَوْلِ نَسَلِمُ
فَأَصْبَحْتُمَا مِنْهَا عَلَى خَيْرِ مَوْطِنٍ
بَعِيدَيْنِ فِيهَا مِنْ عُقُوقٍ وَ مَأْتَمٍ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۶۷)

و به درستی گفتید اگر صلح و سازش را با بذل مال و احسان و پند و اندرز برقرار سازیم، از کشتار و نابودی قبایل سلامت و دور خواهیم ماند؛ به سبب آن صلح و صفا، در بهترین موقع جا گرفتید و از بدی نسبت به خویشان و اقدام به گناه دور ماندید (با بهترین وجه و عاقلانه ترین راه آن را برقرار ساختید، بدون رنجش دوستی و یا ستم بر کسی) (ترجانی زاده، ۱۳۸۸: ۹۹)؛ و درحالی که بنی سلیم را به آشتی دعوت می کند، می گوید:

خُذُوا حَظَّكُمْ مِنْ وُدِّنَا إِنْ قُرْبِنَا
إِذَا ضَرَّسَتْنَا الْحَرْبُ نَارًا تُسَعَّرُ
وَ إِنَّا وَ إِيَّاكُمْ إِلَى مَا نَسُوهُكُمْ
بِمِثْلَانٍ أَوْ أَنْتُمْ إِلَى الصَّلْحِ أَفْقَرُ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۲۷)

بهره خویش را از دوستی ما برگزید، همانا هنگامی که جنگ بر ما سخت شود، آتش خویشاوندی ما همچون شعله ور خواهد بود. ما و شما در نیاز به صلح و ترک جنگ مثل هم هستیم و شما بدان نیازمندترید (ترجانی زاده، ۱۳۸۸: ۸۵). و در اهمیت مدارا می گوید:

وَ مَنْ لَمْ يُصَانِعْ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ
يُضَرَّسُ بِأَنْيَابٍ وَ يُوطَأُ بِمَنْسِمٍ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۷۰)

هرکس مدارا نکند، در کارهای زیاد زیر دندان های سوانح روزگار، دریده و در زیر پای حوادث خرد شود (آیتی، ۱۳۷۱: ۵۴).
روح صلح جوی سعدی نیز تا حد مطلوب، دیگران را به صلح و آشتی فرامی خواند؛
اَمَا در برابر خصم، صلح و عقب نشینی را تا آخرین دم نمی پسندد:

تا بتوانی برآور از خصم دمار چون جنگ ندانی آشتی عیب مدار
(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۹۷)

سعدی همچنین از جنگ روی گردان است و حاصل لهو و لعب دنیا را چیزی جز
ننگ و جنگ و جدل و خمار نمی‌داند و توصیه می‌کند:

دیار مشرق و مغرب مگیر و جنگ مجوی دلی به دست کن و زنگ خاطری بزدای
(همان: ۸۷۵)

۹- حقّ ذی القربی: رعایت حقّ خویشاوندان امری است که دین بر آن تأکید دارد؛
همان‌گونه که بر انفاق نسبت به فقراء، زهیر نیز پند می‌دهد بر خویشان انفاق و بدیشان
اعتنا کنیم و بدین مسئله در مدح هرم بن سنان نیز اشاره دارد:

إِنْ تَلَقَّ يَوْمًا عَلِيَّ عِلَّاتِهِ هَرِمًا تَلَقَّ السَّمَاخَةَ مِنْهُ وَالنَّدَى خُلُقًا
و لَيْسَ مَانِعَ ذِي قُرْبَى وَ ذِي رَحِمٍ يَوْمًا وَ لَا مُعَدِمًا مِنْ خَابِطٍ وَ رَقَا
(زهیر، ۲۰۰۵: ۳۸)

اگر روزی هرم را در عین تنگدستی ملاقات کنی، او را بخشنده و کریم می‌یابی،
چگونه او بر حالی غیر این باشد. هرگز نه از خویشاوند سببی و نسبی دست بازگیرد و
نه از حابط، قاصد معروف خاندانش (از خویش و بیگانه دریغ نورزد و به دور و نزدیک
عطا می‌کند) (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳: ۴۰). جایی دیگر در مدح ممدوح بزرگوار خویش
چنین می‌سراید:

تَقَى نَفْسِي لَمْ يَكْتُرْ غَنِيمَةً بَنَهَكَ ذِي قُرْبَى وَ لَا بَحَقْلًا
(زهیر، ۲۰۰۵: ۲۵)

شخص باتقوا و برگزیده‌ای که غنیمت خود را با زیان‌رساندن به خویشاوندان و یا
بخیلان، افزون نگرداند. گویا در بیت دوم اشاره دارد به اینکه احتیاج انسان به خویشان
افضل است. سعدی نیز در توفیق و سعادت حق‌گزاری، داد سخن داده است؛ چنانکه

پاداش حق گزاران را به خداوند حواله کرده است:

شکر نعمت را نکویی کن که حق دوست دارد بندگان حق گزار

(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۴۷)

۱۰- **مطابقت قول و عمل:** یکی از افتخارات عرب، رعایت مساوات و مطابقت بین

قول و فعل است و زهیر نیز از عادات حسنه، این صفت را فضیلت می‌نهد و در

ثنای سنان بن ابی حارثه و خویشانش می‌گوید:

و فیه مَقَامَاتٌ حَسَانٌ وَ جَوْهَرُهُمْ وَأَنْدَبَةٌ يَنْتَابُهَا الْقَوْلُ وَالْفِعْلُ

(زهیر، ۲۰۰۵: ۵۰)

و در میان ایشان مردمانی نیکو حال و انجمن‌هایی وجود دارد که قول و فعلشان یکی

است؛ یعنی سخنان نیک و آراسته بر زبان می‌رانند و بدان عمل می‌کنند. سعدی نه تنها

خود بر قولش عمل می‌کند، دیگران را نیز بدان، تشویق و بلکه تأکید می‌کند که قول

صرف، ارزشی ندارد:

سعدیا گرچه سخن دان و مصالح گوئی به عمل کار برآید به سخن دانی نیست

(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۲۶)

۱۱- **عزم بر انجام امور:** این صفت نیز امری است که برای پایان و نهایت هر کار

گریزی از آن نیست. زهیر همچنین به این حقیقت اشراف داشته است و آن را

در صورت مدح حصن بن حذیفه بن بدر القا می‌کند و او را در صفات پسندیده‌اش

می‌ستاید:

فَأَقْصَرَ مِنْهُ عَنِ كَرِيمٍ مُرَرًّا عَزُومٍ عَلَى الْأَمْرِ الَّذِي هُوَ فَاعِلُهُ

أَخَى ثِقَةٍ لَا تُتْلَفُ الْخَمْرُ مَالَهُ وَ لَكِنَّهُ قَدْ يُهْلِكُ الْمَالَ نَائِلُهُ

(همان: ۵۴)

چگونه کرم و بخشندگی او را نشناختید. او کسی است که چون کاری را اراده کند،

آن را انجام می‌دهد و از آن باز نمی‌گردد. نسبت بدان‌چه نزد اوست، از روی جود و کرم، مطمئن است و کسی است که مال خود را با شرب خمر تباه نمی‌کند؛ بلکه با بذل و بخشش و عطا آن را اتلاف می‌کند (ابی‌الحجاج، ۱۳۲۳: ۳۱). از جمله اندرزها و نصایح ارزشمند سعدی، پابندی بر حسن انجام فعل در عین خمول است که در نتیجه آن، مشمول رحمت آخرت شود:

عمل بیار و علم بر مکن که مردان را
 رهی سلیم تر ز کوی بی‌نشانی نیست
 (سعدی، ۱۳۸۴: ۸۲۸)

همین طریق نگه‌دار و خیر کن کامروز
 به بوی رحمت فردا عمل کند عامل
 (همان: ۸۵۳)

۱۲- پرهیز از جنگ و دعوت به امن: امنیت آن چیزی است که همگان بدان نیاز دارند. زهیر مردم را به آرام و امن بودن دعوت می‌کند، به اینکه غرق در جنگ‌های خونین نشوند؛ زیرا جز هلاک و نابودی چیزی ندارد. در معلقه زهیر نیز چنین تأکیدی هست:

و ما الحربُ إلّا ما علمتم و دُقتُم
 متى تبعثوها تبعثوها ذمیمه
 فتعركم عرك الرحى بنفالهها
 فتنتج لكم غلمان أشام كلهم
 فتغلل لكم ما لا تغل لأهلها
 و ما هوَ عنها بالحديث المرجم
 و تضر إذا ضريرتوها فتضرم
 و تلقح كشافاً ثم تنتج فتتيم
 كأحمر عادٍ ثم ترضع فتفطم
 قُرى بالعراق من قفيز و درهم
 (زهیر، ۲۰۰۵: ۶۸)

جنگ همان است که دانستید و تجربه کردید و آن سرگذشت جنگ، سخنی نیست از روی گمان (به رأی‌العین و علم‌الیقین عواقب و نتایج شوم و شرّ جنگ را دریافتید و تلخی و ناگواری آن را کشیدید و چشیدید). هرگاه جنگ را برپا کنید، مذمت آن به شما

برمی‌گردد و اگر آن را تهییج و وادار کنید، آزمند و مشتعل شود (جنگ همواره آمادۀ برپاشدن است و وقتی آتش آن برافروخته شد با زحمت و دیر خاموش خواهد شد. پس صلح و صفا را از دست مدهید). جنگ مانند آسیاب شما را خرد خواهد کرد و باز آبتن می‌شود و توأمان می‌زاید (در به‌کارافتادن آسیاب جنگ، مردم مثل دانه‌ها خرد و نابود می‌شوند و آثار شوم آن زیاد است). جنگ برای شما پسرانی به ثمر می‌آورد که همگی شوم‌تر از مرد سرخ‌روی قوم ثمود باشند و آنگاه آنان را شیر داده و از شیر بازمی‌گیرد (منظور این است در گیرودار جنگ به واسطه شدت کینه و اخلاق سلحشوری از شما پسرانی به دنیا می‌آیند که در شرارت و خوی ستیزه‌جویی و خونریزی از کشنده‌ ناقه صالح پیمبر که در میان قوم ثمود از همه شیرتر و بدجنس‌تر بود، شوم‌تر به بار خواهند آمد؛ زیرا اخلاق و غرایز خونریزی را از شما به ارث خواهند برد). جنگ برای شما غله و محصولات می‌دهد که روستاهای عراق با پیمانۀ و نقد خود آن را به عراقیان نمی‌دهند (به جای پول و گندم و عواید و منافع سایر کشورها شما از جنگ عواقب زیان‌بخش و مضار بی‌شمار خواهید دید) (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۸: ۵-۱۰۳). بیانیه سعدی در امن و آرامش بر پایه شروطی است که رعایت آن‌ها، ایمنی را ثبات خواهد بخشید:

دوام دولت و آرام مملکت خواهی ثبوت راحت و امن و مزید رفعت و جاه
 کمر به طاعت و انصاف و عدل و عفو بیند چو دست منت حق بر سرت نهاد کلاه
 (سعدی، ۱۳۸۴: ۸۷۳)

چنین کسی در حرم‌آباد امن و عیش، میهمان خوان لطف و کرم حق شود.

۱۳- عفت کلام: زهیر دشنام‌دادن به دیگران را سفارش می‌کند؛ زیرا ناسزاگو جز به خود ناسزا نمی‌گوید. کسی که به دیگران دشنام دهد با مانند آن یا شدیدتر آن از جانب دشنام‌شونده مواجه می‌شود؛ پس:

پرتال جامع علوم انسانی

و مَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ مِنْ دُونِ عِرْضِهِ
يَفِرَّهُ وَ مَنْ لَا يَتَّقِ الشَّتْمَ يُشْتَمَ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۷۰)

کسی که امر پسندیده‌ای را میان آبروی خود و مردم قرار می‌دهد، آبرویش از مذمت و نکوهش، مصون خواهد ماند و به نشاط و فراخی خواهد رسید و کسی که از امر معروف منع می‌کند و از دشنام نمی‌پرهیزد، دشنام خواهد شنید. از نظر سعدی نیز سخن پاک و جان کلام از انسان پاک و پاک‌طینت است که ارزش واقعی دارد؛ زیرا کسی سخن دامن‌آلوده را حتی اگر حکمت‌آمیز باشد نشنوند و به کار نگیرند، باید که هنگام سخن گفتن اول اندیشه کرد؛ زیرا:

سخن گفته دگر باز نیاید به دهن
اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد
تا زمانی دگر اندیشه نباید کردن
که چرا گفتم و اندیشه باطل باشد
(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۶۷)

۱۴- **تکریم نفس:** از نیکوترین معاملات بشری آن است که انسان نفس خود را حرمت نهد. حرمت نفس در رعایت حرمت دیگران نسبت به انسان نقش مهمی دارد. اگر انسان خود را در مقابل دیگران خوار و سبک گرداند، کسی با او به احترام و عدل و انصاف رفتار نخواهد کرد. سعدی هم در این باره می‌گوید:
خویشتن را خیر خواهی خیر خواه خلق باش
زان که هرگز بد نباشد نفس نیک‌اندیش را
(همان: ۹۲۱)

و در اسباب شرافت و کرامت نفس چنین باور دارد که:
شرف نفس به جود است و کرامت به سجود
هر که این هر دو ندارد عدمش به که وجود
(همان: ۹۳۲)

زهیر هم بدین حکمت بلیغ نیز اشاره دارد:
مَنْ يَغْتَرِبُ بِحَسَبِ عَدْوٍ أَوْ صَدِيقَةٍ
وَ مَنْ لَمْ يُكْرَمْ نَفْسَهُ لَمْ يُكْرَمْ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۷۰)

گوید: هرکس به غربت رود، دشمن را دوست پندارد (چون تجربه ندارد و مردم را به درستی نمی‌شناسد) و هرکه احترام شخصیت خود را حفظ نکند، محترم نخواهد بود (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۵). زهیر در معلقه خویش به تمام جهانیان در اعصار و قرون آتی پیام می‌دهد آن‌کس که شرافت و بزرگی خود را نشناسد و حرمت ندارد، دیگران نیز بزرگش نخواهند شمرد. سکوت و سخن‌گفتن در جای خود بر عزت و حرمت مرد بیفزاید؛ زیرا نیمی از وجود انسان، دل و نیمی دیگر، زبان اوست.

۱۵- منع کثرت درخواست: کثرت سؤال، امری است که دین نیز پیروان خود را از آن باز داشته است. زهیر با رویکرد به این صفت، مخاطب را نصیحت می‌کند و با تعبیری جدید از ممدوح عطایی بیش می‌طلبد و ممدوح او را از درخواست بسیار منع می‌کند:

سَأَلْنَا فَأَعْطَيْتُمْ وَ عُدْنَا فَعُدْتُمْ وَ مَنْ أَكْثَرَ التَّسْأَلِ يَوْمًا سَيُحْرَمُ

(زهیر، ۲۰۰۵: ۷۱)

از شما خواستیم به ما بخشیدید، باز هم طلبیدیم، باز جوانمردی کردید؛ ولی کسی که در طلب مبالغه کند، عاقبت محروم خواهد شد (اصرار و تکرار در خواستاری و مبالغه و زیاده‌روی در توقع به حرمان و نومیدی انجامد) (آیتی، ۱۳۷۱: ۵۵؛ ترجانی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۷). در این بیت با اینکه شاعر از ممدوح عطایی بیش می‌طلبد، شاعر با انتخاب شیوه‌ای در گفتار که بر غیرت او دلالت دارد، در قالب نصیحتی، کثرت سؤال را منع می‌کند. از دید سعدی نیز حاجت‌بردن به دیگران ناپسند است و حاجت به درگاهی‌بردن مستلزم تحمل دربان و حاجب است:

کسان که تلخی حاجت نیازمودستند ترش کنند و بتابند روی از اهل سؤال
تو را که می‌شنوی طاقت شنیدن نیست قیاس که در او خود چگونه باشد حال؟

(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۸۱)

۱۶- صبر: عرب خود را هیچ‌گاه خالی از صبر نمی‌داند و با آمدن اسلام، این صفت، ویژگی لازم و مقرر هر مؤمنی است و اقامه صبر، مشمول ثواب بسیار و وعده بهشت و راه به سوی خدا دانسته شده است. زهیر در مدح هرم بن سنان و برادرش می‌گوید:

قَوْذُ الْجِيَادِ وَ إِصْهَارُ الْمُلُوكِ وَ صَبَبٌ — رُّ فِي مَوَاطِنَ لَوْ كَانُوا بِهَا سَتَمُوا

(زهیر، ۲۰۰۵: ۶۲)

در این بیت ممدوح را در ریاست و تقرب ملوک و صبر در رزمگاه‌ها و هر آنچه او را آزرده ساخته و تحمل‌ناپذیر است، می‌ستاید. از مضامین مکرر آثار سعدی، صبر است که گرچه تلخ است؛ بر شیرین دارد. پس از دشواری آسانی است؛ اما آدمی را از صبر گزیری نیست:

صبر کن ای دل که صبر سیرت اهل صفاست چاره عشق احتمال شرط محبت وفاست

(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۶۴)

۱۷- بر: بر کلمه جامعی است که مضامین زیادی از خیرات و وفای به عهد و حق دربردارد. مراد از ایفای حق، اطاعت از پروردگار و والدین، دوستی با مردم - که به احسان تعبیر می‌شود - و بسیاری خیرات دیگر است. بر، آنجا که با وفای به عهد متعلق است مراد، ایفاء سوگند راستین است که مترادف عدل و متضاد گناه و نافرمانی و پیمان‌شکنی و ظلم می‌شود. هرکس بدین صفت آراسته باشد، از نظر زهیر ستودنی است:

وَ مَنْ يُوفِ لَا يُذَمَّمْ وَ مَنْ يُهْدِ قَلْبَهُ إِلَى مُطْمَئِنِّ الْبِرِّ لَا يَتَجَمَّمْ

(زهیر، ۲۰۰۵: ۷۰)

هرکس به عهد و پیمانش وفادار باشد، نکوهش و مذمت نمی‌شود و هرکس قلبش به کار نیک و خیری اطمینان‌بخش هدایت شود، از اقدام به آن سر باز نمی‌زند و تأخیر روا

نمی‌ندارد (ترجانی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۳). از دید خردمندانۀ او، نیکی جز بر اهل و شایستگان آن پسندیده نیست؛ زیرا ندامت و نکوهش را موجب می‌شود و از نگاه سعدی، نیکی و بدی سرشته در گوهر خلق است پس:

ضرورت است که نیک کند کسی که شناخت
که نیکی و بدی از خلق داستان ماند
(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۳۶)

۱۸- مرگ و زندگی: زهی درباره مرگ معتقد است «مرگ شتری است که در خانۀ هرکسی می‌خوابد» چنین نیست که رعایت جوانی یا بزرگی کند؛ بلکه به اجل معلوم سر می‌رسد:

رَأَيْتُ الْمَنَايَا خَبَطَ عَشَوَاءَ مَن تَصِيبُ
تُمْتَهُ وَ مَن تُخْطِئُ يُعَمَّرُ فَيَهْرَمُ
(زهیر، ۲۰۰۵: ۷۳)

مرگ را چون اشتر کور دیدم که نمی‌داند پایش را کجا می‌گذارد. آنان را که به ناگاه فرومی‌گیرد، می‌میراند و آنان که نمی‌یابد، می‌مانند تا پیر شوند (آیتی، ۱۳۷۱: ۵۴).
سعدی نیز مرگ را اجتناب‌ناپذیر می‌داند و گوید:

کاین باز مرگ هر که سر از بیضه بر کند
همچون کبوترش بدراند به چنگلی
(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۴۳)

و چنین توصیه می‌کند: چون پای‌بست عمر بر رهگذار سیل است، پیش روی داشتن چندین امل چه فایده دارد. وقتی مرگ همواره در کمین است؛ یعنی مرگ نزدیک است و اگر هم نباشد، هر روز یک منزل نزدیک‌تر می‌شود؛ پس باید بگذاشت و بگذشت، این پنج روزه عمر را که مرگ از قفای اوست.

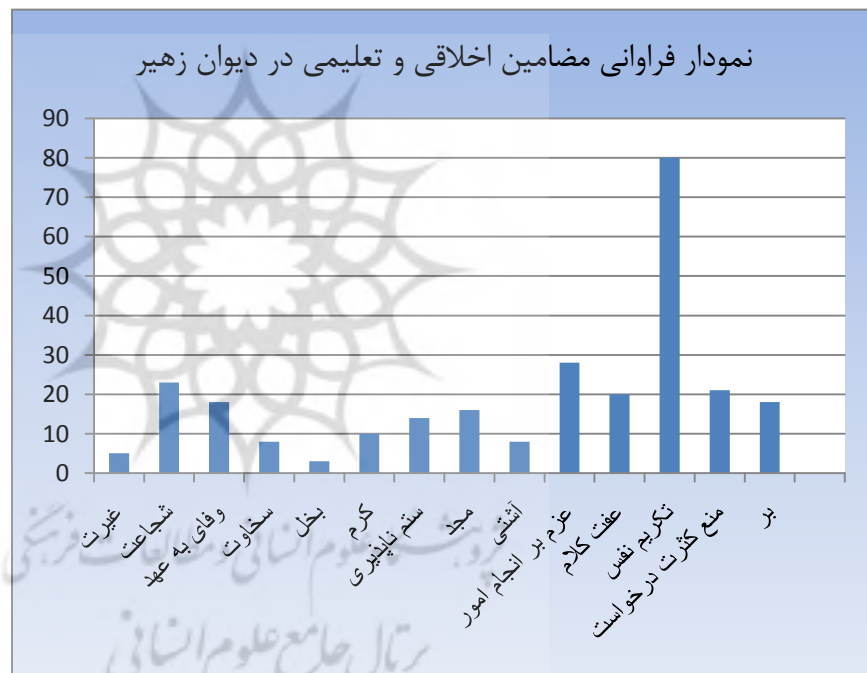
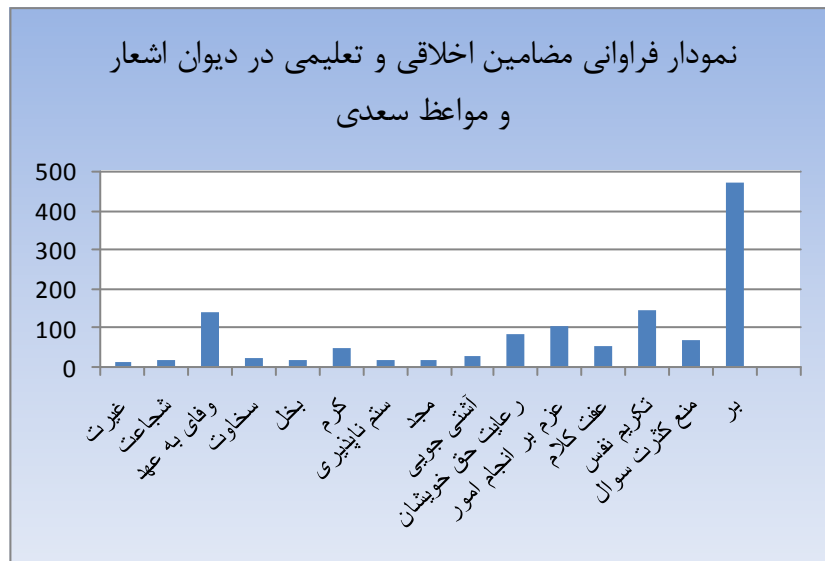
نتیجه

زهیر بن ابی سلمی از شاعران طبقه اول جاهلی و اشعرالشعراء آن روزگار، موضوعاتی

را مطرح کرده که در اجتماع عرب، خاطر خردپسندش را آزرده و سعی کرده است برخلاف دیگر شعرا، به جای برانگیختن غرایز و احساسات، به تحریک عقل برای بازنگری رفتارهای ناپسند جامعه و برجسته‌سازی رفتارهای پسندیده و تلاش برای اصلاح مذمومات اجتماعی بپردازد. عنصر تهذیب و تعلیم به شدت در شعر زهیر آشکار است. سعدی، افصح متکلمین و از شاعران بی‌همتای فارسی، به تبع محیطی که در آن زیست و تحصیل و تدریس کرد، از فرهنگ و ادب آن روزگار تأثیر یافت و این تأثیر را در الفاظ و مضامین شعر خود متجلی کرد. تحصیل در نظامیه و تسلط بر زبان عربی، سعدی را بر آن داشته است تا آثار شعرای جاهلی را نیز از پیش چشم بگذراند و از آن‌ها بهره‌برداری کند و این امر خود زمینه‌ی برخی شباهت‌ها و اشتراک‌های شعر سعدی و شعر جاهلی را از نظر ساختاری و محتوایی فراهم آورده است. در این مقاله، مشابهت‌های مضمونی شعر سعدی با زهیر مطرح شده است که به روشنی تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم سعدی را از زهیر نشان می‌دهد:

- ۱- در باب دستیابی به اقبال، زهیر و سعدی هر دو معتقدند بخت و اقبال با کوشش به دست نمی‌آید؛ بلکه امری است که برای انسان نهاده شده است.
- ۲- هر دو شاعر معتقدند هیچ چیز حتی نهفته‌های درونی از خدا پنهان نیست و او عالم السرّ و الخفیّات است.
- ۳- این دو شاعر «غیرت» را مایه سرفرازی و عامل حفظ مال و حرم و حرمت می‌دانند.
- ۴- زهیر و سعدی در ستایش ممدوح وقت از نظر شجاعت، در حدّ وسع و مهارت خود، گوی سخن ربوده‌اند.
- ۵- وفای به عهد در کلام زهیر جزو عادات ستوده عرب شمرده شده است و سعدی هم در عین وفاداری، بدان توصیه می‌کند.
- ۶- سخاوت در تعبیرات سعدی و زهیر، در نهایت کمال توصیف شده، گویی وصف

- سخاوت به کلام ایشان ختم شده است.
- ۷- از دیدگاه زهیر، بیدادگری، عیب بزرگی است و در کنار نهی از کشتن و کشته شدن، ظلم ناپذیری را نیز مطرح می کند و سعدی چنین اعتقاد دارد که ستمگر به عقوبت ستم خود گرفتار خواهد شد.
- ۸- زهیر، سردمدار مفاخره به صفت مجد، ممدوح خود را در این صفت افضل دانسته است. سعدی صاحب مجد نیز اسبابی برای آن قائل است.
- ۹- زهیر پرچم دار صلح و آشتی است که با شعر خود، اهمیت صلح را در میان عرب آشکارتر کرده است و سعدی نیز تا حد مطلوب دیگران را به آشتی فرامی خواند و عقب نشینی در برابر خصم را بر نمی تابد.
- ۱۰- ادای حق ذی القربی از دیگر مضامین مشترکی است که در شعر این دو شاعر جایگاهی یافته است.
- ۱۱- عزم بر انجام عمل را زهیر در قالب مدح ممدوح، صفتی پسندیده دانسته است و سعدی پای بندی بدان را مستوجب رحمت الهی می داند.
- ۱۲- حفظ زبان و عفت کلام نیز وجه مشترک دیگری در شعر زهیر و سعدی است.
- ۱۳- به اعتقاد این دو شاعر، رعایت حرمت دیگران، کرامت حرمت نفس را در پی دارد.
- ۱۴- از دید سعدی، حاجت بردن به کسی، با تحمّل تحقیر دربان و حاجب توأم است و از نگاه زهیر، مبالغه در طلب و حاجت، به حرمان و نومیدی می انجامد.
- ۱۵- برّ و نیکی که جامع مضامین خیر بسیار است، ستوده سعدی و زهیر است.
- مضامین تربیتی و تعلیمی در شعر سعدی و دیوان زهیر فراوان است؛ مضامینی چون سماحت، عتاب و سرزنش نکردن، منع خمر و میسر، عدل، ودّ و دوستی، امانت، عفو بر ضعیف، دوام محبّت، خیانت نکردن، آزادکردن اسیر و جز آن ها که عرصه این وجیزه برای بیان همه این موارد کافی نیست.



منابع

منابع فارسی:

- ۱- آذرنوش، آذرتاش. ابن قتیبه. (۱۳۶۳). الشعر و الشعراء. تهران: امیرکبیر.
- ۲- آیتی، عبدالمحمد (ترجمه). (۱۳۷۱). معلقات سبع. ویرایش موسی اسوار. تهران: سروش.
- ۳- ترنجانی زاده، احمد. (۱۳۸۸). شرح فارسی معلقات سبع. مقدمه جلیل تجلیل. تهران: سروش.
- ۴- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۴). کلیات سعدی. براساس نسخه مصحح محمدعلی فروغی. تهران: فارابی.
- ۵- مشایخ فریدنی، محمدحسین. (۱۳۶۸). گزیده الاغانی ابوالفرج اصفهانی. تهران: علمی و فرهنگی.

منابع عربی:

- ۶- ابی الحجاج، یوسف بن سلیمان بن عیسی. (۱۳۲۳هـ). شرح دیوان زهیر بن ابی سلمی المزنی. مصر: حمیدیه.
- ۷- ----- . (بی تا). اشعار الشعراء الستة الجاهلیین. منتخب شمس الدین ابراهیم. بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه.
- ۸- بروکلیمان، کارل. (بی تا). تاریخ الادب العربی. نقله الی العربیه عبد الحلیم النجار. قاهره: دارالمعارف.
- ۹- زرکلی، خیرالدین. (بی تا). الأعلام. بیروت - لبنان: دارالعلم للملایین.
- ۱۰- الشنقیطی نزیل، ابن الامین احمد. (۱۹۹۳). المعلقات العشر و اخبار شعرائها. قاهره: مکتبه الخانجی.

- ۱۱- طمّاس حمدو. (۲۰۰۵). شرح دیوان زهیر بن ابی سلمی. بیروت - لبنان: دارالمعرفه.
- ۱۲- فروخ، عمر. (۲۰۰۶). تاریخ الادب العربی. بیروت - لبنان: دارالعلم للملایین.
- ۱۳- همّو، عبدالمجید (تحقیق و شرح). (۲۰۰۱). شرح المعلقات التسع المنسوب لأبى عمرو الشیبانی. بیروت - لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

مقالات:

- ۱۴- رجایی، نجمه؛ افخمی عقدا، رضا. (فروردین ۱۳۸۵). «دنیاز دیدگاه زهیر بن ابی سلمی». دوره ۳۸. شماره ۴. ۱۳۵-۱۵۶.
- ۱۵- فاطمی، حسین؛ قبول، احسان. (زمستان ۸۹). «تأثیر شعر جاهلی عرب بر شعر سعدی». شماره ۷۳ و ۷۴ و ۷۵. از ۲۴۷ تا ۲۶۱.
- ۱۶- قاسمی حاجی آبادی، لیلا. (زمستان ۱۳۸۹). «مرگ و زندگی در شعر شاعران عربی». دانشنامه. شماره ۷۹ (زبان و ادبیات عرب). ۹۹-۱۱۴.
- ۱۷- مؤمنی هزاوه، امیر. تیر ۱۳۸۴. «روابط ایران و عرب و تأثیر آن در ادبیات فارسی و عربی». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. شماره ۹۳. ۶۴-۷۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی